

رهبان انقلاب: شاید امروز هم بعضی خیال کنند عملیات بیت‌المقدس، فقط یک هجوم انبوه انسانی بود! اینها سخت در اشتباهند. هیچ امواج انسانی، بدون فرماندهی قادر قاطع هوشیار نمی‌تواند هیچ عملی را انجام دهد. در جنگ نظامی، سازماندهی و عملیات و فرماندهی و تاکتیک و دقت‌نظر و موقع‌شناسی و دهها عامل در کنار هم، دانش نظامی را به وجود می‌آورد و استعداد و نبوغ نظامی را نشان می‌دهد. این اتفاق، در عملیات فتح خرمشهر روی داد که همین شهید صیادشیرازی یکی از کارگردانان اصلی این عملیات بود



## نگاهی به مجاهدت‌های شهید صیادشیرازی در مقابله با منافقین و گروه‌های ضدانقلاب به بهانه بیست‌وسومین سالگرد شهادتش

# مجاهد منافق‌ستیز

**علی عوض خواه:** خیلی‌ها صیاد را با فرماندهی موفقش در عملیات «مرصاد» می‌شناسند؛ عملیاتی که در رویارویی سازمان مجاهدین خلق و جمهوری اسلامی، ورق را به نفع جمهوری اسلامی برگرداند و شکست سنگینی به منافقین که از پشتیبانی رژیم بعث برخوردار بودند، تحمیل کرد. در نهایت نیز صیادشیرازی به خاطر همین عملیات به دشمن اصلی گروهک تحت حمایت صدام تبدیل شد و بیست‌ویکم فروردین ۱۳۷۸ یعنی‌ها تصمیم گرفتند به وسیله جوخه ترور مسعود رجوی او را به شهادت برسانند.

طبق اطلاعاتی‌هایی که منافقین پس از شهادت صیاد صادر کردند، جرمش این بود که در دفاع از تمامیت ارضی ایران در جنگ با عراق کوشیده، در سرکوب جریان ضدانقلاب در منطقه غرب کشور خوش درخشیده و در نهایت در عملیات مرصاد، در مقابل تروریست‌هایی که دست‌شان به خون هزاران نفر از مردم ایران آلوده بود و نقشه فتح تهران را در سر داشتند، محکم ایستاده بود.

چدا از «مرصاد»، جهاد صیاد شیرازی در راه اعتقادات و دفاع از تمامیت ارضی ایران، در سال‌های پایانی دهه ۵۰ جنگ با عراق کوشیده، در سرکوب جریان ضدانقلاب در منطقه غرب کشور خوش درخشیده و در نهایت در عملیات مرصاد، در مقابل تروریست‌هایی که دست‌شان به خون هزاران نفر از مردم ایران آلوده بود و نقشه فتح تهران را در سر داشتند، محکم ایستاده بود.

**اعزام به سنجند**  
سرهنگ حسین کلاتری، هم‌رزم و مسئول سابق دفتر صیاد در این باره می‌گوید: «مانی که کردستان در خطر بود، یادم نمی‌رود یک روز جمع‌های بود که از اصفهان با من تماس گرفت و موقعیت سنجند را از من سؤال کرد و گفت: با رئیس ستاد مشترک ارتش تماس بگیرند، اگر اوضاع آنجا مناسب هست ما یک گروه را به سنجند اعزام کنیم. من با شهید فلاحی در محل نماز جمعه تماس گرفتم. ایشان گفت موقعیت بسیار اضطراری است و اگر صیادشیرازی می‌تواند حرکت کند بسیار بجا خواهد بود. ایشان هم همان روز بلافاصله نیروهای بسیجی‌ای را که خودش آموزش داده بود به منطقه اعزام کرد و این در شرایطی بود که حتی برای هواپیما امکان فرود در منطقه فراهم نبود، چون فرودگاه سنجند امنیت فرود هواپیما را نداشت و خودنیروها به این صورت از هواپیما پیاده شدند و از همان جا سنگربندی را علیه ضدانقلاب شروع کردند.»

صیادشیرازی نیز دربارۀ عزیمتش به کردستان می‌گوید: در پی جلسات متعددی که به اتفاق جمعی از دوستان ارتش و سپاه با فرماندهی نیروی زمینی ارتش، شهید سرلشکر فلاحی دربارۀ کنترل مرز داشتند، پس از گفت‌وگو و بحث مفصل، به خاطر پیامدهای سیاسی طرح، ایشان موضوع را به رئیس‌جمهوری وقت، بنی‌صدر ارجاع و سپس مقدمات این ملاقات را فراهم کرد. در ملاقات با بنی‌صدر با جمع دوستان طرح را ارائه کردیم. پس از بحث و گفت‌وگو، ایشان ابتدا اوضاع نامناسب کردستان بویژه وضعیت شهر سنجند را یادآوری کرد سپس اظهار داشت: «شما که ادعا دارید چرا به سنجند نمی‌روید تا اوضاع آنجا را سامان بدهید؟ همین الان شهر سنجند در دست ضدانقلاب است و لشکر ۲۸ در محاصره کامل به سر می‌برد.» من هم بلافاصله گفتم: «ما حرفی نداریم و همین حالا هم آماده هستیم، به شرطی که شما ما را پشتیبانی نمایید.» بنی‌صدر گفت: «بسیار خیر شما می‌توانید به عنوان نماینده من به منطقه کردستان بروید و به فرمانده نیروی زمینی می‌گویم شما را پشتیبانی کند.»

از جمله اقدامات صیادشیرازی در کردستان می‌توان به طرح‌های عملیاتی منجر به شکستن حصر شهر سنجند و یادگان‌های مرزبان، بانه و سقر اشاره کرد. پس از این طرح‌ها پیروزی بخش بود که شهید صیاد به پاس مجاهدت‌های خاموش خود، با ارتقای ۲ درجه و با درجه سرهنگ‌تاممی به فرماندهی عملیات غرب کشور ارتش منصوب شد.

**عملیات مشترک ارتش و سپاه**  
در بین همه شهرهای کردستان، سنجند به خاطر موقعیت استراتژیکیش هم برای گروه‌های مسلح ضدانقلاب و هم برای دولت از اهمیت بالایی برخوردار بود؛ چنانکه یادگان ارتش در این شهر، فروردین ۱۳۵۸ تحت حمله و محاصره ضدانقلاب قرار گرفت. عملیات آزادسازی این شهر در اردیبهشت ۱۳۶۰ نیز که با همکاری مشترک ارتش و سپاه انجام شد، بیش از ۲۰ روز طول کشید. صیاد دربارۀ نحوه عملیات آزادسازی نقل می‌کند: «پس از ملاقات با رئیس‌جمهور، جلسه‌ای با برادران همراه از جمله برادر رحیم صفوی، فرمانده عملیات سپاه پاسداران اصفهان تشکیل دادیم و قرار شد ایشان فوری به اصفهان برود و تعدادی از برادران پاسدار را برای رفتن به سنجند آماده کند. من هم به اتفاق سروان سیدحسام هاشمی همان شب به اصفهان رفتم و فردای آن روز با یکصد تن از برادران سپاه به فرماندهی برادر سیدرحیم صفوی اعزام سنجند شدیم. پس از یک پرواز طولانی، از مسیر جاده کرمانشاه به سنجند، سرانجام در بعد از ظهر مورخه ۵۹/۲/۲۳ تا ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۹ به طول انجامید، به یاری خداوند تبارک و تعالی و جانشانی شهادی عزیز و همت رزمندگان اسلام از ارتش، سپاهی، انتظامی و پیشمرگان کرد مسلمان با موفقیت و پیروزی



## مرصاد از زبان صیاد

امیر شهید سپهبد صیادشیرازی از جمله فرماندهان نظامی‌ای بود که فرصت یافت پس از پایان جنگ، بخشی از خاطرات خود از عملیات‌ها و اقداماتی که در دوران مسؤلیت‌های مختلفش انجام گرفت را شرح دهد و به نوعی یک تاریخ شفاهی دست‌اولی را برای نسل‌های بعدی به یادگار بگذارد. روایت صیاد از عملیات مرصاد نیز قسمتی از این خاطرات است که در ادامه می‌خوانید.

«عملیات مرصاد، عملیاتی که در ایام سوم تا حدود هفتم مرداد ۱۳۶۷ انجام شد، از قبل طرح‌ریزی شده بود و عملیاتی بود که چهره طبیعی و کاملاً حقیقی را با واکنش رزمندگان اسلام در مقابل یک عقیده نشان می‌داد. ویژگی این عملیات این بود که آخرین عملیات ۸ سال دفاع‌مقدس محسوب می‌شد. رزمندگان اسلام با ۸ سال ایثارگری در مقابل دشمن ایستاده بودند و در حالی که سرفرازانه صحنه عملیات را در پیشگاه خداوند متعال به پایان می‌رساندند، هم‌زمان با پذیرش قطعنامه، دشمن شیطان‌صفت، در منطقه غرب کشور و شمال خوزستان شیخون مذبح‌خانه‌ای به مواضع رزمندگان اسلام وارد آورد.

در آن زمان نماینده حضرت امام(ره) در شورای عالی دفاع بودم. مسؤولیتهایی به من سپرده شد که گزارشی از منطقه تهیه کرده و گزارش آن را به تهران تحویل دهم که این مأموریت را انجام دادم. ۲۴ ساعت بعد از مراجعت به تهران بود که به من زنگ زند و اطلاع دادند دشمن از گذر سرپل‌ذهاب عبور کرده و به طرف داخل مرز در حال پیشروی است.

برای من خیلی غیرمعمول بود که در یک کتب هویت این دشمن را، چطور دشمنی است که در یک محوری که به نسبت کوهستانی هم هست، یعنی خوبی می‌شود آن را قطع و قلع و قمع‌اش کرد، سرش را انداخته پایین و مستقیم جلو می‌آید. خب! ما در وضعیتی بودیم که برای رفتن به منطقه

نیاز به یک تکلیف مأموریتی بود که در انجام زمینه را فراهم کردیم. شانه خردم را با یک فرزند هواپیمای فالگون به کرمانشاه رساندم و صحنه پیشروی دشمن را از نزدیک بهتر مشاهده کردم و متوجه اوضاع شدم. چنان‌چو بریشانی و اضطراب در مردم ایجاد شده بود که سراسیمه از خانه بیرون آمده بودند، از طرفی جاده کرمانشاه به بیستون از خودروهایی که در انتظار جابه‌جایی بودند مملو بود و ترافیک سنگینی ایجاد شده بود. بر این اساس با یک فرزند بالگرد از فرودگاه مستقر در طاق بستستان پرواز کردیم. نیمه شب ۴ تیرماه بود و تا ساعت ۱/۵ نتوانستیم ماهیت دشمن را به دست آوریم که چگونه در حال پیشروی است. با فرمانده پایگاه هواپرواز که رزمنده فداکاری بود،



تماس گرفتم و موقعیت نیروها را برایش توضیح دادم. ساعت ۵ صبح به پایگاه رفتم، همه را آماده و مهیا برای توجیه دیدم. پس از توجیه خلبانان تأکید کردم وضعیت خیلی اضطراری است، چاره‌ای نداریم. بالگردهای کبرا باید آماده باشند. یک گروه آتش بزرگ

شده، ابتدا خودم با یک بالگرد ۲۱۴ برای شناسایی دقیق و هماهنگی به سمت مواضع پرواز کردم و به این ترتیب نخستین عملیات را علیه نیروهای مهاجم آغاز کردم. عملیات با رمز «با علی»

آغاز شد. در تنگه چهارپرز چنان جهمی برای باران صدام برپا شد که زمانی برای پیشیمانی نمانده بود. جاده بزودی آتیشباز از ادوات سوخته شد. هم‌زمان با عملیات هواپرواز، علاوه بر گروه‌های مردمی، تعدادی از لشکرهای سپاه نیز که از جنوب به غرب آمده بودند، وارد عملیات شدند. راه از هر سو به روی بام‌زندان کاروان بسته شده بود و آنان به سختی می‌توانستند به عقب بازگردند. بعضی از آنها به روستاهای پناه برده بودند و زندگی‌شان با خوردن سیاه‌ر هم‌راه خود، به زندگی‌شان خاتمه داده بودند. عملیات که تمام شد در جاده کرمانشاه-اسلام‌آباد هزاران کشته از آنان

به جا مانده بود. عملیات مرصاد با ایثار و فداکاری رزمندگان سرکوب شد و منافقین لپید که خبیث‌ترین دشمنان ما بودند، در این عملیات به هلاکت رسیدند. حالا من از این عملیات نتیجه می‌گیرم که چقدر خداوند متعال ما را و رزمندگان اسلام و انقلاب را دوست دارد که هر زمان طوری مقدر می‌کند که بسیاری از مشکلات ما باید با حالت سرفرازانه حل شود. خداوند می‌فرماید: بچنگیست با آن کفار که من می‌خواهم به دست شما عذاب‌شان کنم و به ما وعده می‌دهد تا آنها را خوار کند و به شما پیروزی وعده می‌دهد و قلب‌های شما را شفا بخشد. کدام قلب‌ها؟ قلب‌هایی که قبل از این عملیات گرفته و غم‌زده بود. رزمندگان اسلام قلب‌شان و دل‌شان با امام‌شان برای همیشه گره خورده بود. امام اشاره‌ای دارند که پذیرش قطعنامه مثل نوشیدن زهر بود، برای رزمندگان اسلام که سال‌ها فداکاری کرده بودند. در حالی که ۸ سال تلاش شده بود، بعد از آن ما دل‌مان می‌خواست به صورتی دیگر نبرد تمام می‌شد. دل‌مان گرفته بود اما خداوند ما این پیروزی بزرگ

و با این کشتار دسته‌جمعی بدترین و خبیث‌ترین دشمنان‌مان به دست ما موجب رضایت خاطر رزمندگان اسلام شد و بنیان ۸ ساله دفاع‌مقدس را با این عملیات درخشان مرصاد انجام گرفت. خداوند شهادی ما را با شهادی کربلا محصور فرماید.»

درخشان پایان یافت.»

البته حضور صیاد در کردستان آنقدرها هم برایش بی‌دردسر نبود. سرهنگ کلاتری می‌گوید: «ایشان چندین بار بشدت حراش شد. یک مرتبه در کردستان اتفاق افتاد که تمام استخوان‌های لگنش بیچ و مهره شد، حتی در بیمارستان که بستری بود دکتر معالج استخوان را کند و دور انداخت و گفت ایشان دیگر از توان نظامی‌گری خارج شده است اما شهید شیرازی با همان روحیه‌ای که داشت با ویلچر آمد منطقه و در داخل آمبولانس هدایت را بر عهده گرفت. مجروحیت دیگر ایشان مربوط به حادثه‌ای بود که در نتیجه یک درگیری، یک نان‌تجک از سوی ضدانقلاب پرتاب و در نزدیک ایشان منفجر شد و تمام نقاط حساس بندش آسیب جدی دید اما چون شرایط خاصی بود و اگر دشمن می‌فهمید امیر صیادشیرازی مجروح شده در نتیجه عملیات تأثیر می‌گذاشت، موضوع نظامی و مخفی باقی ماند، منتها جراحان بیان می‌کردند تنها یکی از ترکش‌ها می‌توانست یک نفر را از پا در آورد اما دربارۀ شهید تا آن نقطه که رسیده بود به امر خدا توقف کرده بود تا او بماند و هدایتگر عملیات باشد.»

**برکناری از فرماندهی غرب کشور توسط بنی‌صدر**  
با استعفا دولت موقت به ریاست بازرگان و روی کار آمدن ابوالحسن بنی‌صدر، اوضاع برای صیاد هم تغییر کرد. بنی‌صدر اعلام‌های که کار با سپاه پاسداران نداشت و صیادشیرازی نیز به خاطر روابط نزدیک که با پاسدارها بویژه شهید محمد بروجرودی داشت، مورد غضب بنی‌صدر قرار گرفت و مخالفت‌هایش با سیاست‌های جنگی بنی‌صدر مزید بر علت شد تا رئیس‌جمهور وقت در شهریور ۵۹ درج‌ات تشویشی صیاد را از او پس بگیرد و پس از برکناری‌اش از فرماندهی غرب کشور، او را به تهران بفرستد.

اما صیاد با توجه به روحیه تسلیس‌یاب‌دیریش، از سنگر ارتش به سپاه رفته و به مدت ۴ ماه در معاونت طرح و عملیات سپاه مشغول به فعالیت شد؛ این ایام همراه بود با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران.

**بازگشت دوباره به منطقه**  
با برکناری بنی‌صدر و فرار مخفیانه‌اش به فرانسه، صیاد به ارتش بازگشت. با درجه سرهنگی و با تجربه بیشتر، عازم منطقه غرب کشور شد. می‌توان گفت مهم‌ترین اقدام صیادشیرازی در حضور دوباره‌اش در کردستان، راه‌اندازی قرارگاه مشترک عملیاتی سپاه و ارتش با عنوان «حمزه سیدالشهدا» بود؛ قرارگاهی که با تجمیع نیروهای ارتش و سپاه پاسداران، آزادسازی مناطق تحت اشغال گروهک‌ها را سرعت بخشید. این قرارگاه با همکاری شهید محمد بروجرودی از طرف ارتش راه‌اندازی شد.

شروع همکاری صیاد و بروجرودی با یکدیگر، سرآغازی بود بر پاکسازی شهر به شهر کردستان از وجود نیروهای ضدانقلابی که در قالب گروه‌های مختلف مثل دموکرات، کومله، زرگاری و چریک‌های فدایی خلق برای تجزیه ایران گرد هم آمده بودند. چندمهر ۶۰ امام خمینی(ره) در حکمی، مأموریت جدیدی برای صیاد تعیین کردند. با شهادت تیمسار ولی‌الله فلاحی، رئیس ستاد مشترک ارتش و انتصاب فرمانده وقت نیروی زمینی دفاع (مرحوم هاشمی‌رفسنجانی) و حکم امام خمینی، عهدمدار فرماندهی نیروی زمینی ارتش شد.

هاشمی به شرحی که در ادامه می‌آید صیادشیرازی را به عنوان فرمانده نیروی زمینی خدمت امام خمینی معرفی کرد: «مفضر شریف فرمانده کل حضرت امام خمینی مذبذله‌العالی، با توجه به انتصاب تیمسار ظهیر‌نژاد به سمت ریاست ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران به موجب مصوب شورای عالی دفاع در جلسه فوق‌العاده نهم مهرماه ۱۳۶۰ و بر اساس بند «د» اصل ۱۱۰ قانون اساسی جناب سرکار سرهنگ علی صیادشیرازی، فرمانده عملیات شمال غرب به عنوان فرمانده نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران خدمت حضرت عالی پیشنهاد می‌گردد.»

**نیوغ نظامی**  
رهبان انقلاب در دیداری که خرداد ۸۴ با خانواده شهنا داشتند، با اشاره به نقش صیادشیرازی در عملیات بیت‌المقدس فرمودند:

«شاید امروز هم بعضی خیال کنند عملیاتی مثل عملیات بیت‌المقدس، فقط یک هجوم انبوه انسانی بود! اینها سخت در اشتباهند. هیچ امواج انسانی، بدون فرماندهی قادر قاطع هوشیار نمی‌تواند هیچ عملی را انجام دهد. در جنگ نظامی، سازماندهی و عملیات و فرماندهی و تاکتیک و دقت‌نظر و موقع‌شناسی و دهها عامل در کنار هم، دانش نظامی را به وجود می‌آورد و استعداد و نبوغ نظامی را نشان می‌دهد. این اتفاق، در عملیات فتح خرمشهر روی داد که همین شهید صیادشیرازی یکی از کارگردانان اصلی این عملیات بود

«شاید امروز هم بعضی خیال کنند عملیاتی مثل عملیات بیت‌المقدس، فقط یک هجوم انبوه انسانی بود! اینها سخت در اشتباهند. هیچ امواج انسانی، بدون فرماندهی قادر قاطع هوشیار نمی‌تواند هیچ عملی را انجام دهد. در جنگ نظامی، سازماندهی و عملیات و فرماندهی و تاکتیک و دقت‌نظر و موقع‌شناسی و دهها عامل در کنار هم، دانش نظامی را به وجود می‌آورد و استعداد و نبوغ نظامی را نشان می‌دهد. این اتفاق، در عملیات فتح خرمشهر عزیز اخیر ما - شهید صیادشیرازی - یکی از کارگردانان اصلی این عملیات بود و خود او مثل ظهر چنین روزی، از آنجا با تلفن با بنده تماس گرفت و مزده پیروزی را داد و گفت سربازان عراقی صف طولانی کشیده‌اند تا بیایند اسیر شوند! ببینید این عملیات چقدر هوشمندانه و قوی و همه‌جانبه بود که نیروهای دشمن احساس اضطراب می‌کردند که برای حفظ جان خودشان بیایند خود را تسلیم اسارت کنند! در آن روز هزاران نفر از نیروهای دشمن متجاوز - که آن همه با غرور و تکبر، فریاد سر داده بودند - آمدند دوستی خودشان را تسلیم رزمندگان اسلام کردند.»

مجاهدت‌های صیاد از چشم حضرت امام(ره) دور نماند و باعث شد اردیبهشت ۱۳۶۶ به همراه تعدادی دیگر از فرماندهان ارتش جمهوری اسلامی ایران به درجه سر‌تیبی ارتقای مقام پیدا کند. اگرچه یک سال قبل‌تر در تیر ۶۵ با حکم امام خمینی(ره) فرماندهی نیروی زمینی ارتش را به سر‌تیب حسین حسینی‌سعدی سپرده و به عضویت شورای عالی دفاع در آمده بود. متن حکم امام خمینی(ره) به این شرح بود: «برای فعال کردن هر چه بیشتر و بهتر قوای مسلح کشور ضرورت دارد از تجربه اشخاصی که در متن مسائل جنگ بوده‌اند استفاده هر چه بیشتر شود. بدین سبب سرکار سرهنگ صیادشیرازی و وزیر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را تا پایان جنگ به عضویت شورای عالی دفاع منصوب می‌نمایم. از خداوند متعال توفیق همگان را در خدمت به اسلام و کشور مسألت می‌نمایم.